

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ناکارایی تمدن سرمایه‌داری و نزدیکی نابودی آن!

(قسمت دوم)

(ترجمه)

1- آیا نابودی تمدن سرمایه‌داری حتمی است؟؛ با وجود این که سیاست‌مداران امریکایی به‌ویژه امثالی کیسینجر، جوزف نای و برژینسکی، به تمدن سرمایه‌داری غرور و خیالبافی‌های بی‌اساس دارند، تمدن و دولت امریکا را "فرا تاریخی" می‌دانند - یعنی بدین باورند که سنت‌های تاریخ بر تمدن سرمایه‌داری اعمال نمی‌شود و سرمایه‌داری نابود نمی‌گردد - اما هنگام تطبیق عوامل و سنت‌های مرتبط به نابودی تمدن‌ها بر تمدن سرمایه‌داری در می‌یابیم که سرمایه‌داری رو به زوال و نابودی است، گرچه بعد از مدت زمانی، هم باشد. ناکارایی سرمایه‌داری آشکار شده و عدم شایستگی تمدنی آن برای سعادت بخشیدن حتی به اهل سرمایه‌داری نیز واضح شده است؛ اما آن چه ناکامی و نابودی تمدن سرمایه‌داری را به تأخیر افکنده است، وصله/پینه نمودن سرمایه‌داری با اشتراکیت/سوسیالیسم و دوام سازگار نمودن آن با واقعیت است؛ زیرا سرشت سرمایه‌داری اینست که عقیده و نظام زندگی‌اش با رنگارنگ شدن زندگی رنگ آن را به خود می‌گیرد. سرمایه‌داری زاده وقت و واقعیت است و هنگامی که بدبختی‌هایش از حد بگذرد، از تمامی اصول و نظریاتش عدول می‌نماید و باز می‌گردد و دوباره شکل اول را به خود می‌گیرد، و این واقعیت در تمامی فرودهای شدید اقتصادی بطور آشکارا رونما می‌گردد، طوری که دولت در بازار مداخله می‌کند، در حالی که این کار ممنوع است؛ سپس بعد از بهبود یافتن اوضاع، به میکانیزم بازار خودمختار و آزاد از تسلط دولت، بر می‌گردد.

هم‌چنان نوعی از گردش قدرت دموکراسی میان احزاب سیاسی وجود دارد که نمایان شدن فساد و ناکارایی سرمایه‌داری را در سیاست و اقتصاد به تأخیر می‌اندازد، نوعی از مساوات ظاهری و شکلی میان تمام مردم در برابر قضا و برای افراد مهیا نمودن زمینه پیشرفت علمی و مادی وجود دارد، تمامی امور فوق‌الذکر ظم شدید سرمایه‌داری را اصلاح و ترمیم نموده و در نتیجه از خشم، غضب و انکار مردمی - سرمایه‌داری را - نجات بخشیده است. هم‌چنان روش تفکر پراگماتیسم بر کپی‌تالیست‌ها غلبه دارد و این کار به آنان "به درازا کشیدن نابودی سرمایه‌داری" و به ابتکار وسائل جهت پرش از فوق بحران‌ها به ویژه بحران‌های اقتصادی، توانایی زیادی می‌دهد. در نتیجه اهل سرمایه‌داری از طریق صادر نمودن آن به جهان توسط استعمار و استثمار و از طریق تهدید به استفاده از زور و ستمگری بر کسانی که بر ضدشان مقاومت کنند، قدرت بلند بر اداره بحران‌ها و بیرون شدن از تنگناها را دارند.

اگر استعمار نمی‌بود، کشورهای سرمایه‌داری در میدان سیاست مقاومت نمی‌توانست و قادر به پیشرفت اقتصادی نمی‌بود، کشورهای سرمایه‌داری، آفریقا و جزئی بزرگی از آسیا را غارت نمود؛ همانطوری که امریکا از قرن‌ها پیش به استعمار امریکای جنوبی و لاتینی پرداخته و به برخی از کشورها اندکی پول کمک نمود. تمامی موارد برای آنان اجازه داد که به ملت‌هایشان آسایش محدودی

فراهم نمایند و باعث شده که به یک شکلی از نظام شان راضی شوند، و این کار باعث درازای عمر سرمایه‌داری به قیمت ملت‌های استعمار شده و ستم دیده، تمام شده است.

بدون شک ناکارایی و فساد سرمایه‌داری حتی به خود اهل سرمایه‌داری/کپیتالیست‌ها نیز ثابت شده است، پس آیا علایمی است که نشان دهد تلاش‌ها برای تغییر و اصلاحات ذاتی تمدن سرمایه‌داری وجود دارد، که اکنون در غرب جریان داشته باشد؟ پاسخ آن نخیر است. اهل این تمدن در گذشته - و به دلیل شدت رنج بردن از آن - برای جایگزین نمودن اشتراکیت به عوض آن تلاش به خرج داده اند، اما ایدیولوژی سوسیالیزم خود ناکام ماند و شایسته حل مشکلات انسان‌ها نبود، سرنوشت حتمی آن "نابودی" بود. بنابر این، هیچ علایمی وجود ندارد که نشان دهد تلاش‌های جدی و جدید برای تشکیل ایدیولوژی فکری جدید در جهان غرب به عنوان گزینه اول، وجود داشته باشد، به جز بعضی از صداها در محافل اکادمیک، هنری، پژوهشی و برخی از سیاست‌مدارانی که تغییرات "سوسیالیزم" را جهت اصلاح و ترمیم نظام و عادل گردانیدن آن حمایت می‌کردند.

اما گزینه دوم، تلاش برای جایگزین نمودن تمدن بیرونی و دیگر به عوض تمدن سرمایه‌داری - به سطح جهان - هیچ تمدن دیگر من حیث تبدیل عملی سرمایه‌داری وجود ندارد و هیچ علائمی وجود ندارد که نشان دهد کپیتالیست‌ها اسلام و یا سایر تمدن‌ها را به گونه اختیاری و رضایت خود بپذیرند.

اما گزینه سوم، با زور تحمیل نمودن تمدن بیرونی بر کپیتالیست‌ها؛ این گزینه به دلیل عدم وجود کشمکش‌های واقعی تمدنی با تمدنی دیگری که بطور عملی به سرمایه‌داری مزاحمت نماید، اکنون وجود ندارد. قابل ذکر است که مفکری به نام "هانتینگتون" در کتاب "برخورد تمدن‌ها" که جهان را به بررسی گرفته است، هیچ تمدن دیگری را به عنوان تبدیل سرمایه‌داری "به غیر از اسلام" درنیافته و از خطری که در تمدن اسلام نهفته است، هشدار داده است. اما خود اهل اسلام به دلیل غیاب دولت اسلام، همان دولتی که نمونه تبدیل سرمایه‌داری را تشکیل داده و تمدن اسلام را با دعوت و جهاد نشر می‌کند، در جنگ واقعی تمدنی با سرمایه‌داری جهت نابودی آن قرار ندارند. اما کشورهای سرمایه‌داری - و در رأس آن امریکا - از سوی اسلام علیه سرمایه‌داری خطری به عنوان تمدن و طریقه زندگی احساس می‌کنند، بناء جنگ‌های ماندگار را برای منع مزاحمت آن به تمدن سرمایه‌داری به راه می‌اندازند.

خلاصه این که تمدن سرمایه‌داری - با وجود ناکارایی و فرسوده شدن - هرگز فرو نمی‌پاشد و تا آینده‌های دور به عنوان تمدن غرب باقی می‌ماند! بعید به نظر می‌رسد که خود به خودی تمدن دیگر جایگزین آن شود و هیچ تمدنی در جهان وجود ندارد که مزاحم تمدن غرب گردد و بدیل مناسب برای انسان‌ها باشد. بنابر این، اکنون تهدید واقعی به تمدن سرمایه‌داری از سوی تمدن‌های دیگر (به غیر از اسلام از ناحیه نظری) وجود ندارد.

**2- پس عاقبت تمدن سرمایه‌داری در آینده چیست؟:** هرگاه تمدن سرمایه‌داری ناکارا باشد و باعث بد بختی انسان می‌گردد، پس چرا تا هنوز پابرجاست و نابود نشده است، همانگونه که سوسیالیزم نابود گردید؟ و چرا سرمایه‌داری تمدن فاسد و ناکارا شمرده می‌شود، با آن که غرب را از نظر علم و صنعت بیدار ساخت، و برای شان زمینه وسیع زندگی مادی مهیا ساخت؟

سرمایه‌داری توانست که به ترمیم و اصلاح خود پرداخته و طعم خود را با اشتراکیت مزج نموده و چیزی از عدالت اجتماعی گرفته و خود را همواره با واقعیت سازگار سازد و -تحت سایه سرمایه‌داری- ساینس، صنعت، تکنالوژی و اسلحه و سائر امور مدنی پیشرفت نموده و باعث شده است که مردم به وهم بیفتند و گمان برند که این تمدن با انسانیت سازگار است. اما تا چه وقت نظام سرمایه‌داری می‌تواند که به سازگاری و اصلاح ادامه داده و بحران‌ها را اداره نماید؟

واضح است؛ افکار بکری که بتواند مشکلات پیچیده جامعه را حل نماید، از نخبگان سیکولریست‌های کپیتالیست، نیست و نابود گردیده است. کپیتالیست‌ها پس از فروپاشی تمدن‌های رقیب‌شان، به قوت تمدن‌شان اعتماد نمودند؛ بنابر این به آسایش و ثبات اتکاء خواهند نمود، سپس این تمدن کم کم فرو می‌پاشد؛ مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی علیه آن تجمع می‌نماید؛ شدت بحران‌های اقتصادی آن افزایش خواهد یافت و هیچ راه بیرون رفت از آن جز صادر نمودن آن به دیگران با استعمار، بهره‌برداری و وحشی‌گری ندارند. این کار باعث تزلزل‌های اجتماعی و اقتصادی داخلی گردیده است، همان طوری که در جنبش "اشغال وال استریت" در امریکا رخ داد؛ سپس آن چه که اکنون در فرانسه در جنبش "جلیقه زردها" رخ می‌دهد، ممکن است این کار باعث شود که برخی از کشورها -همانند امریکا- تجزیه گردد و یا ضعیف شوند. گاه در نتیجه طمع ورزیدن‌های استعماری و رقابت بر پول و سرمایه -به سطح جهان- بدبینی در قبال سرمایه‌داری افزایش یافته و در اکناف جهان مقاومت‌های مختلف النوع در مقابل استعمارشان ظهور خواهند کرد و گاه شعله جنگ‌های جهانی برافروخته می‌شود، اما هیچ راه بیرون رفت و هیچ بدیل برای این تمدن سرمایه‌داری ناکارا، به این جهان یافت نمی‌گردد.

در این شکی نیست که تمدن سرمایه‌داری -با وجود ناکارایی آن- هرگز خود به خودی سقوط نمی‌کند؛ زیرا "جاویدانی" خلاف سنت‌های زندگی است؛ پس جایگزینی تمدن دیگر به عوض آن حتمی گردیده است. بناءً آینده و عاقبت این تمدن چیست؟

ما به عنوان مسلمان از لابلای شناخت سنت‌هایی که الله -سبحانه و تعالی- وضع نموده و شناخت دلائل نابودی تمدن‌ها و امت‌ها می‌فهمیم که این تمدن فاسد و ناکاراست و به دلیل این که از عقیده فاسد سرچشمه گرفته و فقط ارزش مادی را به رسمیت می‌شناسد -علاوه بر تجاوز، ظلم و بلند پروازی‌شان بر سائر انسان‌ها- شایسته سعادت‌مند ساختن انسان‌ها نیست؛ زیرا سرمایه‌داری نظامی است که برده‌داری، استعمار و جنگ‌های خونین را میان بشریت پخش و نشر نمود. افزون بر این که با جنگ‌های نشنلیستی و مرزی اهل سرمایه‌داری را بد بخت ساخته است؛ سپس در جریان قرن بیستم آتش دو جنگ جهانی را بر افروخت که میلیون‌ها تن از اهل اروپا و جهان را به قتل رساند.

بدون شک سنت‌هایی که توسط الله -سبحانه و تعالی- وضع گردیده در امت‌ها فاعل و اجرا شونده است و بر سرمایه‌داری کاری خود را خواهد کرد، همان گونه که در سائر تمدن‌ها انجام داد؛ زیرا الله -سبحانه و تعالی- برای هر امت اجل (مدت زمان معین) قرار داده است و این سنت بر امت‌های سرمایه‌داری و دولت‌های آن نیز مطابقت می‌کند، اما این خود به خود صورت نمی‌گیرد. پایان این تمدن فاسد فقط بر اساس عوامل بیرونی انجام خواهد گرفت -یعنی از طریق جنگ و برخورد این تمدن با تمدن دیگر برای متوقف ساختن فسادهای سرمایه‌داری- زیرا الله متعال برای هلاک کردن فاسدین سنت‌ها را وضع نموده است، از جمله: سنت مهلت دادن،

سنت هلاک ساختن ثروت‌مندان خوشگذران و شهوت‌ران، سنت دست به دست کردن قدرت و پایان سنت‌هایش را سنت جان‌نشینی زمین به صالحین و متقین گردانیده است. بزرگ سرمایه‌داران در رأس بزرگ‌ترین دولت سرمایه‌داری، قد علم نموده که در کشورش و در جهان فسق نماید و قول و سنت پروردگار مان بر آن صدق نماید و الله -سبحانه و تعالی- امریکا و تمامی حمل‌کنندگان تمدن سرمایه‌داری را نابود سازد، تمدنی که مقام سرمایه‌داران را بلند می‌برد، ثروت‌مندان خوشگذران و شهوت‌ران‌شان را افزایش می‌دهد و زمینه فسق، نافرمانی، سرکشی و از حدگذری را برای‌شان مهیا می‌گرداند.

اما سنت نابودی کامل قریه‌ها و دولت‌ها، قبل از بعثت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- وجود داشت و بعد از بعثت وی هلاک‌سازی کامل یک قوم -همان‌گونه که در اقوام پیشین صورت می‌گرفت- وجود ندارد؛ اقوامی که پیامبران‌شان را تکذیب می‌کردند. این اقوام را الله -سبحانه و تعالی- با انواع مختلف عذاب، طبق نوعیت جنایت و گناهی که مرتکب می‌شدند، عذاب می‌کرد؛ یا بندگان مؤمن را بر آنان تسلط می‌بخشید و آن‌چه را که اهل فساد و ظلم به آن دست یافته بودند، درهم می‌کوبید. بنابر این، برای کارزار و مبارزه با آنان، در برابر آنان بندگان خود را تسلط می‌بخشد، سپس الله -سبحانه و تعالی- ثروت‌مندان خوشگذران و شهوت‌ران را هلاک خواهد کرد و حتمی دولت کنونی‌شان را نابود می‌کند و دولت دیگری را بلند می‌سازد. پس کدام امت/ملت برای دفع فسادسازی‌شان نامزد است؟

ما به این باور هستیم که این کار -به خواست الله- توسط متقین صالح و وارث زمین بعد از سرمایه‌داری صورت می‌گیرد و آنان بدون شک مسلمانان هستند. به دلیل این‌که تمدن اسلام متمایز است و بقای آن از سنت‌های الهی است و هرگز فنا نمی‌شود، بلکه دوباره بر می‌گردد تا در دولتی متجسم گردد که اسلام را حمل می‌نماید و وعده الله -سبحانه و تعالی- با برخورد و مبارزه میان تمدن صالح و تمدن فاسد که با آن تمدن مبارزه نماید و بر آن پیروز گردد، متحقق شود.

اهل اسلام در یافته‌اند که شرایط جهانی در اطراف‌شان برای نشر تمدن‌شان مساعد است و به زودی تأییدی ملت‌های جهان را در می‌یابند؛ ملت‌هایی که تحت ظلم و ستم سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. همان‌طوری که اجدادشان، اصحاب کرام هنگام فتح عراق، شام و مصر دریافتند و به زودی مردم گروه‌گروه و دسته‌دسته به دین الله خواهند پیوست و به خواست الله متعال ملک امت اسلام به آن مکان‌هایی که برای محمد صلی الله علیه وسلم جمع و نشان داده شده بود، خواهد رسید.

**3- ترس مفکرین و سیاست‌مداران از نابودی سرمایه‌داری:** تنها برخی از مفکرین مسلمانان سقوط تمدن غربی و نابودی سرمایه‌داری را پیش‌بینی نکرده‌اند، بلکه از سوی خود مفکرین و سیاست‌مداران غرب نابودی تمدن سرمایه‌داری نیز پیش‌بینی شده و همواره پیش‌بینی می‌شود، زیرا آنان با پژوهش تاریخ در می‌یابند که همواره جوامع فروپاشیده‌اند. در طول تاریخ هیچ تمدنی، گرچه در ظاهر قوی نمایان گردد، از موارد ضعفی که جامعه را به پرتگاه می‌کشاند، در امان نبوده است.

بطور مثال، کندی مفکر مشهور امریکایی کتابی را تحت عنوان "ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ" در سال 1987م نوشته است، ذکر نموده که علائم سقوط امپراطوری‌ها بر ایالات متحده نفوذ کرده است. در آن کتاب به سقوط امپراطوری امریکا به معنای تاریخی کلمه خبر داده است. بدین معنا که با ظهور قدرت‌های بزرگ و رقیب -همانند چین- و در نتیجه عوامل داخلی و بنیادی و زمانی که

تعهدات استراتژیک دولت‌های بزرگ در بخش امکانات اقتصادی شان افزایش یابد، به تدریج نیروی آن فرو می‌پاشد و سقوط می‌کند و این سرنوشت حتمی هر امپراطوری است!

و این امری است که "شبنجلر" با آن اختلاف کرده است. شبنجلر به این باور است که هر تمدن بر خود قائم و استوار می‌باشد و تمدن پدیده منحصراً به خود است. مفاصل تمدن خشک و بسان چوب سفت می‌گردد، سپس فرو می‌پاشد. شبنجلر پایان تمدن غربی را با عنوان آشکاری "افول غرب" در طول قرن‌های آینده زمان بندی نموده و گفته آن مرگی است که قابل فسخ نیست. شبنجلر به این باور است که دو دلیل اساسی وجود دارد که باعث فرسودگی تمدن می‌گردد، یکی موجودیت قدرت بزرگ‌تر نسبت به قدرت تمدن و دوم رسیدن تمدن به اوجش.

بنیامین فریدمن، کارشناس امور اقتصادی-سیاسی، جامعه غرب را به بایسکیل ثابتی تشبیه کرده است که تایرهای آن را پیشرفت اقتصادی به حرکت می‌اندازد؛ هرگاه این قوه‌ای که جامعه را به سوی پیش دفع می‌کند، اندکی بطی شود، یا متوقف شود، ستون‌های جامعه به لرزه در می‌آید؛ همانند دموکراسی، آزادی‌های فردی و همدیگر پذیری. اگر نتوانیم تایرها را به حرکت بیاوریم، جامعه به طور کامل فرو می‌پاشد.

جورج باکر ادعا می‌کند که عقب مانی آمریکا به عدم مساوات بر می‌گردد، وی گفته است: «عدم مساوات جامعه را به نظام طبقاتی تغییر می‌دهد، اعتماد میان هموطنان را نابود می‌سازد، علاقه‌مندی به دریافت راه‌حل‌های بلندپروازانه به مشکلات جمعی را می‌کاهد... و این کار دموکراسی را نابود می‌سازد.»

نایل فرگسون به این باور است که به عقب برگشتن ریاست آمریکا بر جهان هرگز به صورت بطی و ثابت، صورت نمی‌گیرد. او می‌گوید: «... به عوض آن، امپراطوری‌های مثل آن بسان تمامی نظام‌های پیچیده‌ای که با خود آن برابری می‌کند، در صورتی که متوازن شود، به مدت نامعلوم بطور واضح آشکار می‌گردد، سپس ناگهان بدون هشدار قبلی فرو می‌پاشد.»

راندرز می‌گوید: با فرا رسیدن سال 2050م جامعه ایالات متحده و بریتانیا به دو طبقه تقسیم می‌گردد؛ طوری که جمعی از ثروتمندان در زندگی آرام به سر می‌برند؛ در حالی که اوضاع زندگی اکثریت بحرانی و در نابسامانی قرار می‌داشته باشند. در نتیجه عدالت اجتماعی نابود می‌شود.

اما اولریش شیفر در سال 2010م، در کتاب "فروپاشی سرمایه‌داری"، دلایل "شکست اقتصاد بازار آزاد از قیودات" را بیان نموده که خلاصه‌اش چنین است: «آینده در گرو تغییراتی است که مداوم بر اخلاقیات رائج در جامعه پیش می‌آید و برای همه فهمانیدن این‌که ایدیولوژی مسئولیت اجتماعی کم اهمیت‌تر از دیدگاه ایدیولوژی بازار آزاد نیست، می‌باشد. هرگاه این واقعیت‌ها نادیده گرفته شود، سرنوشت نظام سرمایه‌داری به سرنوشتی می‌انجامد که به آن اشتراکیت مواجه شد و آن نابودی و پنهان شدن از عرصه وجود است.»

ویل دورانت، مؤرخ مشهور امریکایی به این باور است که فروپاشی اخلاقیات، دینی و ارزشی در مقدمه دلائل سقوط تمدن قرار دارد و یادآوری نموده که تمدن‌های بزرگ شکست نمی‌خورد، مگر هنگامی که خود را از داخل ویران کنند.

**4- شواهد بیداری مسلمانان و بازگشت تمدن شان:** زمان سر تعظیم فرو بردن مسلمانان به تمدن غرب به پایان رسیده است. تمدن غرب با جشن انقلاب صنعتی اروپا -در آن وقت- باعث متزلزل شدن اعتماد بسیاری از مسلمانان به تمدن شان، بدون قناعت واقعی به صدق و راست بودن افکار سرمایه‌داری گردیده بود؛ سپس خلافت فروپاشید که در پی آن ایدئولوژی و تمدن اسلام از عرصه جهان تلف شد، استعمار با زور، افکار سرمایه‌داری را نهادینه ساختند و نظام سرمایه‌داری را بر آنان به ویژه در بخش اقتصاد و حکومت‌داری، تطبیق نمودند.

اما پس از مواجه شدن مسلمانان با تکان‌های شدید، و ظهور دعوت‌گران بیداری انقلابی میان امت، و پس از این که مسلمانان نقص‌های تمدن سرمایه‌داری را مشاهده نمودند و پس از موضع‌گیری خصمانه غرب علیه دین مسلمانان، تمامی عوامل فوق و سائر عوامل باعث شد که دانشمندان، مفکرین و عموم مسلمانان از تمدن غرب عدول نمایند و تا حدی اعتماد مسلمانان را به تمدن شان و نیاز برگشتن به آن را بازگرداند. سپس هنگامی که تکان‌های نظام سرمایه‌داری در اقتصاد نمایان شد و برخی از غربی‌ها به بهره‌گیری از اقتصاد اسلامی که خالی از ربا/سود است، فراخواندند و اعتماد بسیاری از مسلمانان را به احکام اقتصادی اسلامی باز گردانید. هم‌چنان اعتمادشان به این که اسلام یگانه بدیل شایسته و تطبیقی در سیاست و حکومت‌داری است، بازگشت. دیدگاه عمومی و تأییدی عموم مردم به تطبیق شریعت و خلافت، به عنوان این که خلافت جزئی از دین، تمدن، تاریخ و میراث کهن شان است، ایجاد گردیده است.

هم‌چنان تجربه انقلاب‌های بهار عربی در انقلاب علیه ظلم از نشانه‌های بازگشت حیات و جوهر تمدنی امت و آغاز گرفتن زمام امور به دستان شان است، طوری که به اراده آزاد مستقل پس از دزدیدن قدرت و سلطه خودشان امید بسته‌اند. بناءً خواستار تغییر نظام‌های تابع غرب شدند، اما به گزینه و بدیل تمدنی خودی شان مسلح نیستند، یا از این ترس دارند که انقلاب‌ها علیه ظلم حکام به راه انداخته شده و یا حمایتی که از برخی از دولت‌ها فراهم می‌شود، متوقف شود و سر خم کردن در مقابل گند رسانه‌های مخالف، این امور آنان را از گزینش اسلام به عنوان بدیل تمدنی اسلامی به طور واضح منصرف ساخته است.

باید این شواهد نهضت و بیداری مسلمانان و بازگشت اعتمادشان بر افکار، احکام و نظام اسلام منجر به بازگشت سلطان و قدرت اسلام در سرزمین‌های شان و بازگشت تمدن شان به عرصه تطبیق عملی در دولت گردد و این کار طبق سنت‌هایی که الله -سبحانه و تعالی- در دولت‌ها و تمدن‌ها وضع نموده است، انجام می‌یابد. این شواهد و قرائن مهم‌ترین مواردی بود که خلاصه ذکر گردید. برای مستنیرها و روشنفکران شواهد بیداری و نهضت مسلمانان مهم‌تر است تا شواهد عقب‌مانی و یا انحطاط خود سرمایه‌داری، و برای ما سپردن و انتظار این که الله -سبحانه و تعالی- امریکا را به سبب فساد و شهوترانی‌اش به دلائل خود به خودی نابود گرداند، مهم‌تر است.

**پایان:** از ناحیه سنت‌های تمدن‌ها می‌دانیم که تمدن ناکارای سرمایه‌داری باید و در واقع با جنگ تمدنی با مسلمانان دیر یا زود نابود می‌شود. ما مژده‌های فراوان و زیادی در قرآن کریم و حدیث پیامبر -صلی الله علیه وسلم- داریم که می‌گوید آینده از آن اسلام است و این که الله -سبحانه و تعالی- مسلمانان را در زمین جانشین می‌سازد تا آن که مُلک امت محمد -علیه الصلاة و السلام- و خلافت‌شان تا جای برسد که شب و روز می‌شود (تمام روی زمین) و این که اسلام خرمنگاه خود را بر زمین با عزت‌مندی عزیزان و ذلت ذلیلان پهن می‌کند. اما چه وقت این صورت می‌پذیرد؟ چگونه؟ کجا؟ هیچ جواب معین نداریم و در دست مان نیست!

امر جدی و با اهمیت این‌جاست: این که -ما مسلمانان- اهلیت جانشینی الهی روی زمین را داشته باشیم و این که با دست داشته‌های خود از قبیل عمق فهم، گزینش افکار تمدنی و نظام‌های شاملی که از عقیده و مبدأ مان سرچشمه گرفته باشد، به اسلام اعتماد داشته بدون آن که با تمدن دیگر خلط شود و یا از غبار تمدن‌های ناکارای انسان‌ها آلوده شود، در آمادگی این تغییر و جایگزینی تمدن قرار داشته باشیم.

از الله متعال استدعا می‌کنیم که روز هلاک شدن امریکا، اروپا و تمدن سرمایه‌داری شان را هرچه زودتر فرا رساند، دفع و نابودی فسادسازی شان را توسط مسلمانان قرار بدهد و جایگزین آنان مسلمانان را بگرداند! ای بار اله، دعای ما را بپذیر!

**منبع: مجله‌ الوعی شماره (395)**

**نویسنده: الساریسی المقدسی**

**مترجم: حمزه "پارسا"**